



"ایمن سازی جمعی" قتل عام جمعی مردم است

علیه سیاست "ایمن سازی جمعی" به مبارزه برخیزیم ۴

با اعتصاب نفت، فاز نوینی در جنبش طبقه کارگر گشوده شده است



با آغاز اعتصاب همزمان کارگران نفت و گاز و پتروشیمی در روز یازده مرداد ۹۹، عملاً فصل نوینی در تاریخ مبارزات کارگران ایران گشوده شده است. اعتصاب و تجمع شاغلین نفت در ۹ تیر سال جاری، گویای وجود یک نارضایتی عمیق در نفت بود و نشان می‌داد که نفت، آبستن اعتراض علنی و اعتصاب است. اعتصاب گسترده مردادماه، انفجار و سرریز شدن همین نارضایتی عمیق و تراکم یافته است. ارتجاع اسلامی که پس از سرنگونی رژیم شاه بر سرکار آمد و از نقش و وزن و جایگاه کارگران نفت در سرنگونی رژیم سلطنتی و دست‌به‌دست شدن قدرت سیاسی به‌خوبی آگاه بود، از ناحیه کارگران نفت احساس خطر می‌کرد. رژیم جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را برای تضعیف کارگران نفت و از این طریق، تضعیف جنبش طبقه کارگر بکار بست. به سرکوب و قلع‌و‌مع کارگران پرداخت. تعداد زیادی از کارگران پیشرو نفت بازداشت و زندانی شدند. شماری از کارگران آگاه و پیشرو و عضو شوراهای کارگری را به جوخه مرگ سپرد و صدها کارگر نفت از کار اخراج شدند. پس‌از آن، با انجام یک‌رشته اقدامات از جمله ارتقای شغلی برخی کارگران نفت در احکام اداری، آن‌ها را به شکل صوری از کارگر به کارکن تبدیل کرد، بی‌آنکه البته از تسهیلات جدید و معنی‌دار شغلی

در صفحه ۲

دیروز، امروز، فردا

(در یادمان جانفشاندگان تابستان خونین ۶۷)

سلسله و دار می‌آید. هنوز، زندان و شلاق و شکنجه و مرگ آن سال‌ها، در گستره ای به وسعت ایران رخنه کرده است. هنوز ماشین سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی بی‌وقفه در حرکت است. ماشین کشتار و جنایتی، که سوخت اش طی ۴۱ سال، از خون ده‌ها هزار اعدامی سر به دار تأمین شد و روغن چرخ دنده‌های ویرانگرش، از درد و اشک و آه زندانیان شکنجه

در صفحه ۱۲

*دریچه پشت دریچه
شکنجه پشت شکنجه
نقاب پشت نقاب
صدای بند و سلسله و دار می‌آید*

دیروزمان چه سخت گذشت. با انبوه اعدام‌ها و کشتارهایی که یک روزشان در سال نمی‌گنجید. دیروزمان چه مرگبار گذشت. با روزها و سال‌هایی که هنوز از دل آن سال‌ها صدای بند و

کوه‌خواری به بزرگی قله دماوند، جنگل‌خواری به وسعت جنگل‌های هیرکانی

در هفته‌های گذشته دو خبر درباره وقف بخشی از اراضی ملی خبرساز شد و اعتراضات زیادی را برانگیخت. در یکی از این خبرها به تاریخ ۵ مرداد آمده بود: شعبه ۱۱ دادگاه تجدید نظر مازندران بر مبنای سندی متعلق به دوران قاجار ادعای وقف ۵۶۰۰ هکتار از جنگل‌های هیرکانی در روستای آق‌مشهد ساری را به رسمیت شناخته شده است. در خبر دیگر، از وقف قله دماوند به نفع اداره اوقاف و

در صفحه ۶

سراسر ایران یک انبار باروت آماده انفجار است

بحران سیاسی که جامعه ایران را فرا گرفته است، به درجه‌ای عمق و وسعت یافته که دیگر قابل پرده پوشی نیست. ظاهراً سران رژیم نیز ادعاهای پوشالی پیشین خود را در مورد حمایت مردم از نظم حاکم کنار نهاده‌اند. تظاهرات توده‌ای دی ماه ۹۶ و قیام آبان ماه ۹۸، آشکارا نشان دادند که رژیم حاکم دیگر کمترین پایگاهی در میان توده‌های مردم ندارد و اکنون تمام اتکانش به دستگاه انگل دولتی با تمام ارگان‌های سرکوب و تحمیق است. خیمه‌شب‌بازی انتخاباتی رژیم در اواخر سال گذشته نیز با تمام رسوایش

در صفحه ۹

همبستگی با کارگران و زحمتکشان لبنان

در صفحه ۵

**کارگران وزحمتکشان،
به حرکت اعتراضی
واعتصابی هم طبقه ای خود
پیوندد.**

(فعالان کارگری جنوب)

در صفحه ۸

با اعتصاب نفت، فاز نوینی در جنبش طبقه کارگر گشوده شده است



در خصوص بررسی وضعیت و تعیین تکلیف نیروهای شرکتی قراردادی و رسمی شرکت نفت برگزار شد، احمد مرادی نایب رئیس این کمیسیون اظهار امیدواری کرد؛ بهزودی مشکلات ۱۰۶ هزار نفر نیروهای پیمانکاری، ۳۴ هزار نفر نیروهای قرارداد کار موقت و ۴ هزار نفر نیروهای رسمی و پیمانی وزارت نفت از حیث تبدیل وضعیت، حقوق و دستمزد، بیمه تکمیلی، آموزش و طرح طبقه‌بندی مشاغل در وزارت نفت در سراسر کشور مرتفع شود. وی همچنین گفت؛ ۱۲۰۰ پیمانکار با وزارت نفت قرارداد پیمانکاری دارند.

همان‌طور که از این نقل‌قول نیز مشخص است، کمتر از ۳ درصد کارگران شاغل موردنظر احمد مرادی نایب رئیس این کمیسیون رسمی و بقیه پیمانی و قراردادی هستند.

استثمار بی‌حدوحصر و ظلم و ستم و فشار و بی‌حقوقی در میان نیروی عظیم کار تمرکز یافته در صنعت نفت، مدت‌هاست که روی هم تلنبار شده و اندک‌اندک به حد انفجار رسیده است. بخش‌هایی از این کارگران به‌ویژه کارگران پتروشیمی، طی سال‌های گذشته، اعتراضات و اعتصابات بزرگی را سازمان داده و علیه این شرایط و برای تغییر آن، بارها، حتی در شکل سرا سری دست به اعتصاب زده‌اند. ده سال پیش، پتروشیمی تبریز پیشاهنگ اعتراض و اعتصاب در پتروشیمی‌ها شد. اعتصاب یکپارچه کارگران پیمانی پتروشیمی تبریز در اسفند ۸۹ که مورد حمایت کارگران رسمی نیز قرار گرفت، نمونه درخشانی از اتحاد میان کارگران رسمی و غیررسمی را به نمایش گذاشت. فروردین سال ۹۰ پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر، پتروشیمی بندر امام، پتروشیمی امیرکبیر، پتروشیمی تند گویان، پتروشیمی اروند، پتروشیمی مارون و پتروشیمی کارون هم‌زمان دست به اعتراض و اعتصاب زدند و علیه شرکت‌ها و قراردادهای پیمانکاری به‌خاستند. کارگران پتروشیمی ماهشهر با تشکیل "کمیته اعتصاب کارگران مجتمع پتروشیمی ماهشهر" این اعتصاب را سازمان داده و هدایت کردند. این اعتصاب هم‌زمان در چند پتروشیمی و شرکت هزاران کارگر در اعتصاب، طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن را به‌شدت به هراس انداخت. تا آنجا که دولت سراسیمه با صدور ابلاغیه‌ای، همه دستگاه‌های اجرایی را مکلف ساخت قراردادهای منعقد شده با شرکت‌های پیمانکاری را فسخ کنند. سال ۹۰ را باید سال گسترش مبارزات کارگران پتروشیمی نامید که دولت را نیز بخشاً به عقب‌نشینی وادار نمود و برخی کارگران پیمانی در صفحه ۳

دشوار، با دستمزدهای ناچیز، عدم ضمانت شغلی و درحالی‌که پس از پایان قراردادهای پیمانی، یک‌ماهه، سه‌ماهه و گاه سفید امضا، نمی‌دانند قراردادهای تمدید می‌شود یا نه و درحالی‌که از مزایا و امتیازات قانونی کارگران رسمی و گاه حتی از بیمه و دفترچه بیمه درمانی محروم‌اند، به کار مشغول‌اند و به شدت استثمار می‌شوند. ساعات کار، میزان دستمزد، اضافه‌کاری و غیره در این واحدها تابع هیچ‌گونه قانون و مقرراتی نیست و توسط کارفرما تعیین می‌شود. فشار و ساعات کار و استثمار و بی‌حقوقی در این شرکت‌ها فوق‌العاده بالاست. شرایط کاری چنان سخت و دشوار و غیرانسانی است که حتی رسانه‌های دولتی نیز آن را "بردمداری مدرن" نامیده‌اند. در عصر سرمایه داری و "پیشرفت"های آن در اقصا نقاط جهان، شرایط کار کارگر ایرانی اما هنوز شبه بردمداری است. صدها هزار کارگر نفت و گاز و پتروشیمی در چنین شرایط وحشتناکی استثمار می‌شوند.

از اوایل دهه هفتاد که پای شرکت‌های پیمانکاری در نفت باز شد تا امروز، هرسال تعداد بیشتری از شرکت‌ها و مؤسسات دولتی به بخش خصوصی و شرکت‌های پیمانکاری واگذار شده و کارگران آن از زیرپوشش مقررات وزارت نفت خارج شده‌اند. تعداد کارگران پیمانی و قراردادی مدام افزایش یافته و از تعداد کارگران رسمی پیوسته کاسته شده است. مطابق آمار وزارت نفت که این‌ها نیز آن را انتشار داده، تعداد کارگران پیمانی در سال ۸۴ حدود ۵۳ هزار نفر بوده‌اند. این رقم در سال ۹۱ به ۱۳۶ هزار نفر رسیده و از ۹۱ به بعد نیز نیروی کار پیمانی صنعت نفت با سرعت بیشتری افزایش یافته است. نسبت کارگران رسمی و دایمی به کارگران پیمانی و قراردادی مدام کاهش یافته است.

در برخی موارد استثنایی هنوز حدود یک سوم کارگران رسمی هستند. برای مثال در پالایشگاه گاز پارس جنوبی در سال ۹۸ حدود ۴ هزار و ۲۲۳ نیروی رسمی وجود داشت و در همان حال بیش از ۸ هزار و ۸۸۹ نیروی پیمانی مشغول به کار بودند. اگر شمار کارگران پیمانی در سال‌های اولیه رایج شدن شرکت‌های پیمانکاری رقمی ۱۰ تا ۳۰ درصد کل کارگران بود این رقم در سال ۹۱-۹۰ به ۶۷ درصد و بعد از آن به بیش از ۸۰ درصد افزایش یافت. آخرین آمارها اما حاکی از این واقعیت است که درصد ناچیزی از کارگران صنعت نفت و گاز و پتروشیمی رسمی و مابقی پیمانی و قراردادی هستند. این موضوع را نایب رئیس کمیسیون انرژی مجلس اعتراف کرد. به دنبال اعتصاب سرا سری نفت، مجلس ارتجاع شتابزده زنگنه وزیر نفت را فراخواند و نامبرده با حضور در جلسه کمیسیون انرژی مجلس به پرسش‌ها پاسخ داد که کسی قانع نشد. به گزارش نفت آنلاین مورخ ۱۷ مرداد، در جلسه دیگری که با شرکت که فریدون عباسی رئیس کمیسیون انرژی مجلس و احمد مرادی نایب رئیس این کمیسیون و فرزین مینو معاون منابع انسانی و مدیران تدوین مقررات اداری و استخدامی و آموزش نیروی انسانی وزارت نفت

برخوردار شده باشند با وظایف عملی آن‌ها دچار تغییر ماهوی شده باشد. رژیم جمهوری اسلامی با دامن زدن بر تبعیض میان کارگران و کارمندان، ایجاد فضای شدید پلیسی و شرایط شبه پادگانی در نفت، همچنین با واگذاری بخش‌های گوناگون نفت و گاز و پتروشیمی به بخش خصوصی و شرکت‌های پیمانکاری، تکه‌تکه کردن آن و پراکنده‌سازی و تبعیض میان کارگران رسمی، قراردادی و پیمانی، توانست حلقه استثمار را بر گردن کارگران نفت تنگتر سازد و به‌طور موقت یک فضای سکوت نسبی را بر نفت مسلط کند. طی چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی به‌ویژه از دهه هفتاد، کارگران ایران در تمام صنایع از معادن و خودروسازی‌ها گرفته تا برق و مخابرات و کشت و صنعت‌ها و پتروشیمی‌ها و غیره بارها دست به اعتراض علنی زده و به اعتصاب روی آورده‌اند. در نفت اما در این دوره عموماً یک سکوت نسبی حاکم بود. با اعتصاب فرا واحدی کارگران نفت اما، طلسم سکوت درهم‌شکسته و چشم‌انداز جدیدی فراروی جنبش طبقه کارگر گشوده شده است.

اعتصابی که روز یازده مرداد در پنجاهمین روز اعتصاب کارگران مبارز هفت‌تپه، به‌طور هم‌زمان در چند پالایشگاه و پتروشیمی آغاز شد، در روزهای بعد بخش‌های دیگری را نیز در بر گرفت. نه‌فقط کارگران نفت و گاز و پتروشیمی، بلکه کارگران نیروگاه‌های برق و



سایر کارگران نیز به اعتصاب پیوسته‌اند. علاوه بر پالایشگاه آبادان، پالایشگاه کنگان، پالایشگاه پارس‌سیان، پالایشگاه پارس جنوبی، پالایشگاه ماهشهر، پالایشگاه جیر اهو، پالایشگاه قشم و پالایشگاه اصفهان، کارگران پتروشیمی لامرد، پتروشیمی رازی، پتروپالایش کنگان، پتروشیمی پارس جنوبی، پتروشیمی عسلویه و پتروشیمی بوعلی نیز در این اعتصاب شرکت دارند. افزون بر این واحدها، هپکو و هفت‌تپه نیز از قبل در اعتصاب بودند و در این چند روز کارگران نیروگاه سیکل ترکیبی مشهد، نیروگاه برق در بید خون عسلویه، نیروگاه حرارتی و گازی تبریز، نیروگاه برق پارس جنوبی، برق اردبیل، نیروگاه برق رود شور تهران، سیکل ترکیبی ارومیه، کنتور سازی، آسفالت طوس و فولاد گوشان و چند واحد دیگر نیز به اعتصاب پیوسته‌اند. امروز یکشنبه ۱۹ مرداد در هشتمین روز اعتصاب سرا سری کارگران نفت و گاز و پتروشیمی، روند اعتصاب و گسترش آن ادامه دارد.

نیروی اصلی اعتصاب در تمام این واحدها، کارگران پیمانی و قراردادی هستند که اکثریت کل کارگران نفت و گاز و پتروشیمی را تشکیل می‌دهند. این کارگران تحت شرایطی سخت و

با اعتصاب نفت، فاز نوینی در جنبش طبقه کارگر گشوده شده است

با تبدیل وضعیت، قرارداد مستقیم شدند. اما این عقب‌نشینی به سرعت متوقف شد و ابلاغیه دولت نیز روی کاغذ ماند. پتروشیمی اما ۴ سال بعد، با نیروی عظیم‌تر و متحدتر، در ابعاد سرا سری وارد اعتصاب شد. اعتصاب از پتروشیمی اروند شروع شد و به سرعت به پتروشیمی تندگویان،



فارابی، فجر، فراورش، بندر امام، بوعلی و بسپاران تسری یافت و در ظرف دو سه روز پتروشیمی ماهشهر، عسلویه، خوزستان، نور (برزویه)، پاسارگاد، مبین و پتروشیمی اصفهان نیز به اعتصاب پیوستند. کارگران پتروشیمی که با هر اعتصاب امتیازی کسب می‌کردند، در همان حال سازمان‌دهی اعتصاب دیگری را تدارک می‌دیدند و خود را برای اعتصاب و اعتراض بعدی آماده می‌کردند. در آذر همین سال، کارگران یک اعتصاب فرا واحدی دیگر در پتروشیمی‌ها را سازمان دادند. اما در ۲۷ دی ۹۴ نمونه برجسته‌ای از یک اعتصاب و اعتراض سرا سری در پتروشیمی را به نمایش گذاشتند. ۳۰۰ کارگر از پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر و هلدینگ خلیج‌فارس، پتروشیمی اصفهان، پتروشیمی اراک و پتروشیمی تبریز به نمایندگی از هزاران کارگر پتروشیمی از شهرهای مختلف راهی تهران شدند و در برابر وزارت نفت تجمع اعتراض مشترکی را برگزار کردند.

علاوه بر پتروشیمی، تجربه اعتراض و اعتصاب فرا واحدی و سراسری در برق و مخابرات و تا حدودی در معادن زغال‌سنگ نیز وجود دارد. در همین سال‌ها صدها تن از کارگران برق و مخابرات از استان‌ها و شهرهای مختلف از سراسر کشور، راهی تهران شدند و بارها تجمعات اعتراضی مشترکی را در مقابل نهادهای دولتی سازمان دادند.

بنابراین جنبش کارگری در زمینه سازمان‌دهی اعتصابات و اعتراضات فرا واحدی و رشته‌ای و سرا سری تجارب معینی را در ربع قرن اخیر کسب نموده و به این عرصه نیز ورود کرده است. در نفت اما طی این سال‌ها نوعی سکوت و خاموشی حاکم بود و اعتصابات و اعتراضات کارگران پیمانی نفت اینجا و آنجا به خاطر تعدد پیمانکاران و کارفرمایان، همواره پراکنده و ناهماهنگ و جدا از هم بود. اعتصاب هماهنگ فرا واحدی و سرا سری اخیر کارگران نفت در ۵ استان کشور اما تمام موانعی را که بورژوازی و رژیم سیاسی حاکم بر سر راه کارگران قرار داده بود یکسره از سر راه خود روبید و نقطه عطف

جدیدی را در نفت رقم زد. نفس اعتراض و اعتصاب فرا واحدی و رشته‌ای و سرا سری در نفت، نشانه روشنی از پیشرفت جنبش طبقه کارگر است. هرکس این را می‌داند که اعتصاب در هر کارخانه و مؤسسه منفرد مستلزم سازمان‌دهی در آن کارخانه و مؤسسه است و سازمان‌دهی، بیان روشنی از حضور کارگران پیشرو متشکل در جمع‌ها و کمیته‌های مخفی است. به همین سبب هر اعتصاب فرا واحدی و رشته‌ای و سراسری در چند شهر و استان نیز حاکی از حضور و ارتباط فعال کارگران پیشرو در این واحدهاست. بدیهی است که باید درجه معینی از ارتباط و هماهنگی میان واحدهای مختلف وجود داشته باشد که کارگران آن واحدها به‌طور هم‌زمان و هماهنگ دست از کار بکشند و به اعتصاب روی آورند. این هماهنگی اگرچه بر حضور نطفه‌ای نوعی تشکل هماهنگ‌کننده دلالت دارد و گامی به‌پیش محسوب می‌شود اما برای تداوم موفقیت‌آمیز و گسترش اعتصاب هنوز کافی نیست. این تشکل نطفه‌ای هماهنگ‌کننده را باید تا حد ایجاد شورای هماهنگی یا کمیته هماهنگی ارتقا داد که نمایندگان کارگران از شرکت‌ها و بخش‌های مختلف نفت در آن حضور داشته باشند و اعتصابات رشته‌ای و سراسری را سازمان‌دهی و رهبری کنند. ورود به مرحله اعتصاب سازمان‌یافته سرتاسری تا حد زیادی در گرو پیشرفت و گسترش اعتصابات و اعتراضات فرا واحدی و رشته‌ای و در ادامه آن ایجاد تشکل سرتاسری است. بنابراین بی‌درنگ باید کمیته‌های اعتصاب و کارخانه را در تمام بخش‌های نفت و گاز و پتروشیمی سازمان و گسترش داد، با استفاده از روش‌ها و امکانات گوناگون و با ابتکار عمل کارگران آگاه و پیشرو، ارتباط‌های لازم میان این کمیته‌ها برقرار ساخت و با ایجاد شورای هماهنگی کارگران نفت، به استقبال اعتصابات سرا سری رفت.

نفت تجارب فراوان و فوق‌العاده باارزشی در زمینه ایجاد کمیته‌های اعتصاب و ایجاد هماهنگی میان کارگران بخش‌های مختلف و ایجاد تشکل سرا سری داشته است که می‌توان از این تجارب استفاده کرد. کارگران نفت تا قبل از شهریور ۵۷ در بخش‌ها و شهرهای مختلف خوزستان کمیته‌های اعتصاب و کمیته‌های مخفی محلی را ایجاد کردند و در جریان رشد مبارزات، از نمایندگان کمیته‌های مختلف، یک کمیته سرا سری در نفت بوجود آمد که نقش عمده‌ای در مبارزات سرا سری کارگران نفت ایفا کرد. این کمیته بعداً به شورای سرا سری کارکنان نفت تبدیل شد که تا مدتی تمام امور شرکت نفت را تحت کنترل خود درآورد. این کارگران نفت بودند که ماه‌ها قبل از قیام سال ۵۷ در مهر و آبان و آذر، اعتصابات بزرگی را سازمان دادند و علاوه بر خواست‌های اقتصادی، با مطالبات مشخص سیاسی وارد میدان شدند و ضربه نهایی را بر رژیم شاهنشاهی وارد ساختند.

موج اعتصاب فرا واحدی و سرا سری نفت که

کمک‌های مالی

سوئیس

علی‌اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک
حمید اشرف ۳۰ فرانک
محمد کاسه‌چی ۵۰ فرانک
امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
دکتر نریمسا ۲۰۰ کرون

هلند

داوود مدائن ۵۰ یورو

سوئد

کارگر زندانی، زندانی سیاسی ۲۰۰ کرون
آزاد باید گردد

بیش از یک هفته ادامه یافته، علاوه بر سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی کمونیست و چپ، موردمحابت سندیکاها و تشکل‌های کارگری، بازنشستگان، فعالان کارگری، و دانشجویی نیز قرار گرفته است. در سطح خارج کشور نیز بیش از ۳۰ تشکل و اتحادیه بزرگ کارگری از اروپا و آمریکای لاتین و برخی کشورهای خاورمیانه و جنوب غربی آسیا از این اعتصاب حمایت نموده‌اند. این موج اما ممکن است با تحقق برخی مطالبات این یا آن بخش از کارگران پیمانی و پایان اعتصاب در این یا آن شرکت، بطور موقت فروکش کند. تردیدی اما در این مسئله نیست که بر زمینه شرایط اقتصادی و سیاسی موجود، موج بلند تری از راه خواهد رسید و بخش‌های بیشتر و شمار زیادتری از کارگران را به حرکت درخواهد آورد. حفظ "آرامش" ظاهری در نفت قابل‌دوام نبود و نیست. تشدید فشار برگرده کارگر نفت و التهاب درونی آن باید از جایی سرباز می‌کرد و سرباز کرده است. جمهوری اسلامی طی سالیان دراز در پی ایجاد یک "آرامش" نسبی در نفت بوده است و با استفاده از تاکتیک‌های مختلف و ابزارهای گوناگون سرکوب و حصارکشی بر حریم نفت، کوشش زیادی به‌کاربرده بود که نفت را از شعله‌های اعتراض علنی و اعتصاب مصون دارد. اکنون اما در آخرین سال‌های حاکمیت خویش با شکست و ناکامی کامل روبرو شده است. شعله‌های سرکش اعتراض و اعتصاب که پیش‌ازاین بارها در پتروشیمی‌ها زبانه کشیده بود، نفت را نیز مشتعل ساخته است. شعله‌هایی که می‌رود حریق بزرگ به پا کند، کارمزدی و مناسبات شبه برده داری را از ریشه براندازد و تمام نظم موجود را خاکستر کند.



"ایمن سازی جمعی"، قتل عام جمعی مردم است علیه سیاست "ایمن سازی جمعی" به مبارزه برخیزیم

روزانه صدها نفر از مردم ایران در اثر ابتلا به کرونا جان خود را از دست می‌دهند و هزاران تن دیگر به انواع مشکلات جسمی و روحی ناشی از این بیماری و یا گسترش آن دچار می‌گردند. با سیاست‌های حاکم بر دولت جمهوری اسلامی این خطر وجود دارد که در ماه‌های آینده تعداد قربانیان کرونا به شدت افزایش یابد. کارگران و زحمتکشان، جمهوری اسلامی را مسئول قتل عام مردم ایران و تمامی آسیب‌های جسمی و روانی حاصل از آن می‌دانند. در روزهای گذشته (۹ مرداد) حتماً "هیات مدیره مجمع انجمن‌های علمی گروه پزشکی" که متشکل از افراد وفادار به جمهوری اسلامی است و برخی از آن‌ها وزیر، معاون وزیر و یا نماینده مجلس اسلامی بوده‌اند، در نامه‌ای به حسن روحانی نوشته است: "اگر امروز روزانه ۲۰۰ مرگ و ۲۰۰۰ ابتلا ثبت می‌شود بر اساس برخی پیش‌بینی‌ها در صورت عدم رعایت جدی دستورالعمل‌ها در سه ماه آینده این آمار تا ۱۶۰۰ مرگ در روز هم افزایش خواهد یافت. خستگی نیروهای انسانی کادر پزشکی و به پایان رسیدن منابع سلامت در چنین شرایطی چشم اندازی بسیار تیره و تکان دهنده پیش چشم آشکار می‌کند". باید در برابر قتل عام مردم ایستاد. نباید گذاشت جمهوری اسلامی، جمهوری جلاخان و فاسدان و دزدان این‌گونه کمر به قتل عام مردم ایران، کارگران و زحمتکشان ببندد.

کارگران، زحمتکشان، زنان و جوانان مبارز!

جمهوری اسلامی از همان روز اول در رابطه با شیوع کرونا به مردم دروغ گفت. این را امروز همگان می‌دانند. در حالی که ویروس کرونا از دی‌ماه به ایران وارد شده و اولین قربانی آن روز ۲ بهمن بود، رژیم حدود یک ماه بعد ورود کرونا به ایران را اعلام کرد و این در حالی بود که همان زمان حداقل در برخی از استان‌ها همچون قم، گیلان و تهران این ویروس شیوع پیدا کرده بود. اما حاکمان که مراسم دولتی ۲۲ بهمن و انتخابات نمایشی مجلس اسلامی را در پیش داشتند، از اعلام خبر شیوع کرونا در ایران خودداری کردند و بدین وسیله مردم را به قتل‌گاه فرستادند. در ادامه نیز رژیم به جای آن‌که مانند دیگر دولت‌های جهان اقداماتی برای مهار و کنترل شیوع ویروس کرونا در پیش بگیرد، با بیان این‌که ویروس کرونا "حمله بیولوژیکی دشمنان است" (خامنه‌ای و حسین سلامی) و یا "توطئه دشمنان است که به بهانه کرونا کشور را به تعطیلی بکشند" (حسن روحانی) و یا "قرنطینه مربوط به قرون وسطا است" (ایرج حریری) به معنای کامل و واقعی کلمه هیچ اقدام جدی انجام نداد. محدودیت‌هایی هم که در برخی زمینه‌ها وضع گردید، موثر نبود و نمی‌توانست باشد. چرا که میلیون‌ها کارگر، میلیون‌ها انسان، میلیون‌ها سرپرست خانوار که بدون هیچ‌گونه حمایت معیشتی از سوی دولت رها شده بودند، برای تأمین نان، همچنان مجبور به رفتن بر سر کار بودند و این‌گونه بود که زنجیره شیوع کرونا در ایران هرگز قطع نشد. حکومت اسلامی از همان روز اول در مورد تعداد جان‌باختگان نیز به مردم دروغ گفت و سعی کرد تا نتایج فاجعه‌آمیز سیاست‌های خود را پنهان کند. در حالی که آمارهای رسمی تا امروز حاکی از جان‌باختن ۱۸ هزار نفر است، واقعیت اما این است که تعداد جان‌باختگان متأسفانه سه برابر آمارهای رسمی بوده و این موضوع حتماً از سوی رسانه‌هایی که در کلیت خواستار حفظ نظم موجود و ادامه حیات جمهوری اسلامی هستند، تایید شده است. در روزهای اخیر نیز و با نزدیک شدن ماه محرم، جمهوری اسلامی بار دیگر شروع به کاهش آمار جان‌باختگان و مبتلایان کرده است تا بتواند با بهتر نشان دادن شرایط، اهداف سیاسی خود را در رابطه با برنامه‌های عزاداری پیش ببرد.

کارگران، زحمتکشان، زنان و جوانان مبارز!

دولت جمهوری اسلامی اعلام قرنطینه نکرد، چرا که حاضر نبود و نیست برای جان مردم ریالی خرج کند. دولت دزدان و فاسدانی که سالانه صدها هزار میلیارد تومان را خرج جنگ‌های نیابتی و نیروهای نظامی و شبه نظامی خود در ایران و کشورهای منطقه و دستگاه مفت‌خور مذهبی و بوروکراسی خود می‌کند. ضرورت قرنطینه برای قطع زنجیره شیوع کرونا آنقدر آشکار بوده و است که حتماً بسیاری از مقامات رده پایین جمهوری اسلامی بارها به آن اعتراف کرده‌اند. محبوب‌فهر "عضو کمیته کشوری پیشگیری از کرونا" یکی از این افراد است که گفته است: "باید به اندازه دو دوره کمون بیماری که حدود یک ماه می‌شود، کل کشور تعطیل شود.... در مقابل دولت هم باید هزینه‌های زندگی مردم را برای این مدت پرداخت کند که اگر ادعا کند نمی‌تواند، اصلاً قابل قبول نیست" (روزنامه شهروند ۸ مرداد). جمهوری اسلامی سیاست "ایمنی جمعی" را برگزیده است و هر قدر که مقامات وزارت بهداشت آن را تکذیب کنند، کسی باور نخواهد کرد. حسن روحانی آشکارا به این سیاست اعتراف کرد وقتی که به دروغ مدعی شد ۲۵ میلیون ایرانی مبتلا به ویروس کرونا شده‌اند و اگر ۳۰ تا ۳۵ میلیون نفر دیگر مبتلا شوند مشکل کرونا حل می‌شود. جدا از اعتراف روحانی، مسأله اصلی این است که جمهوری اسلامی در عمل سیاست "ایمن‌سازی جمعی" را در پیش گرفته است و هیچ چیز بالاتر از عمل، اهداف اصلی رژیم را آشکار نمی‌کند. سیاست "ایمنی جمعی" یک سیاست "تبهکارانه" معمولی نیست، "ایمنی جمعی" اسم رمز "قتل جمعی"، قتل عام مردم ایران، قتل عام کارگران و زحمتکشان است که قربانیان اصلی این سیاست هستند.

کارگران، زحمتکشان، زنان و جوانان مبارز!

همه شواهد نشان از آن دارد که جمهوری اسلامی این سیاست جنایتکارانه و قتل عام مردم ایران با ویروس کرونا، یعنی "ایمن‌سازی جمعی" را همچنان دنبال خواهد کرد و بدنبال تغییری در این سیاست نیست. نتیجه این سیاست اما قربانی شدن هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان جامعه است، بویژه آن‌که بر اساس پیش‌بینی‌ها و حتماً اعتراف مقامات وزارت بهداشت، در پاییز و زمستان وضعیت فاجعه‌بارتر خواهد شد. تداوم سیاست جنایتکارانه "ایمن‌سازی جمعی" در حالی است که در اثر این سیاست که از بهمن‌ماه نتایج فاجعه‌بار آن بر جامعه سایه ترس و وحشت افکنده است، سیستم درمانی کشور نیز از کار افتاده و فلج شده است. به‌گفته حریری معاون وزیر بهداشت برای ۸۴ میلیون جمعیت ایران ۱۲۰ هزار تخت بیمارستانی وجود دارد که در حال حاضر تمامی تخت‌ها پر هستند!!! به گفته مقامات دولتی شش هزار نفر و به گفته "دبیرکل خانه پرستار" بیش از ۹ هزار نفر از کادر درمان به ویروس کرونا آلوده شده و از چرخه کار خارج در صفحه ۵



همبستگی با کارگران و زحمتکشان لبنان

روز سه‌شنبه ۱۴ مرداد انفجار دهشتناکی در بندر بیروت رخ داد که تاکنون به مرگ ده‌ها نفر و مصدومیت بیش از ۵۰۰۰ نفر انجامیده است. گذشته از آن، هنوز از سرنوشت صدها نفر خبری نیست، بیش از ۳۵۰ هزار نفر بی‌خانمان شده‌اند و بالغ بر ۱۵ میلیارد دلار خسارات مالی به بار آمده است.

با آن که علل این فاجعه هنوز کاملاً روشن نیست، با این‌حال وقوع آن نشانگر جنبه دیگری از ورشکستگی نقش و عملکرد نظام و دولت‌های حاکم در کشورهای گوناگون خاورمیانه و جهان عرب است. طبقه سرمایه‌دار حاکم بر این کشورها تمایلی به تغییر و بهبود وضعیت عمومی زندگی توده‌های مردم ندارد. مردم لبنان نیز، همچون صدها میلیون نفر دیگر، از شمال آفریقا گرفته تا کشورهایمانند سوریه، عراق، یمن، مصر و ایران از عواقب فاجعه‌بار حکومت‌های فاسد و سرکوبگر در رنج‌اند.

سرکوب عریان، جنگ‌ها و تنش‌های داخلی و منطقه‌ای، دخالت‌های کشورهای مرتجع منطقه و نیروهای امپریالیستی غرب، و رواج ایدئولوژی فاشیسم مذهبی شرایط تحمل ناپذیری را برای توده مردم این کشورها فراهم کرده است. در هیچ کجای جهان تفاوت میان فقر و ثروت چنین آشکار نیست. برای طبقه حاکم این کشورها و قشر کوچکی که بیش از ۸۰ درصد از ثروت این جوامع را در اختیار دارند، زندگی اکثریت مردم در فقر و فلاکت روزافزون، از اهمیت خاصی برخوردار نیست. در یکایک کشورهای یاد شده از عدم تأمین برق و آب قابل شرب، سیستم‌های بهداشتی جمع‌آوری زباله و دفع فاضلاب گرفته تا عدم وجود مدارس دولتی و بیمارستان‌های کافی و مناسب، به بخشی از دردهای مزمن و علاج‌ناپذیر نظام سرمایه‌داری حاکم در این کشورها بدل گشته است.

تکیه بر پست‌های سیاسی برای قشر محدود حاکم، ابزاری است جهت مال‌اندوزی و غارت دسترنج کارگران و زحمتکشان به مدد ارگان‌های سرکوب دولتی. میلیاردها دلار ثروت عمومی این کشورها در بانک‌های اروپایی و آمریکایی و در حساب‌های شخصی ذخیره شده‌اند. ثروتی که در لبنان امروز برای بازسازی خرابی‌های ناشی از انفجار بندر بیروت بیش از پیش ضروری است.

اعتراضات مردم لبنان در روزهای اخیر و ماه‌ها و هفته‌های پیش، حاکی از ورشکستگی نظام حاکم بر لبنان، بی‌اعتمادی مردم نسبت به آن و خشم آنان از این‌همه ظلم و ستم و جنایت و عاملان اصلی آن می‌باشد.

درست است که اعتراضات دهه اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا با دسیسه‌های کشورهای مرتجع منطقه و امپریالیست‌های غرب در لیبی، سوریه و یمن به جنگ داخلی، کشتار و آوارگی میلیون‌ها تن و ویرانی تصورناپذیری منجر شده است، با وجود این، تنها راه پایان دادن به مناسباتی که بر راهزنی، جنگ و جنایت و سرکوب بنا شده‌اند، تشدید مبارزه برای سرنگونی این مناسبات است.

کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت) همدردی خود را با قربانیان فاجعه انفجار بندر بیروت اعلام کرده و حمایت و پشتیبانی خود را از مبارزات و خواسته‌های برحق توده‌های مردم لبنان اعلام می‌کند.

زنده باد همبستگی بین‌المللی!
کار- نان- آزادی، حکومت شورایی
کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۹ مرداد ۱۳۹۹

"ایمن سازی جمعی"، قتل‌عام جمعی مردم است علیه سیاست "ایمن‌سازی جمعی" به مبارزه برخیزیم

شده‌اند، در این میان صدها تن نیز جان خود را از دست داده‌اند. واقعیت اما بسیار بدتر از آن است. مشکل اساسی سیستم درمان این است که به دلیل اتخاذ سیاست خصوصی‌سازی و عدم سرمایه‌گذاری دولت در بهداشت و درمان، در همه زمینه‌ها حتی پیش از شیوع ویروس کرونا، سیستم درمانی با کمبود شدید روبرو بوده است. برای نمونه مطابق استانداردهای جهانی سیستم درمانی کشور با کمبود ۳۰۰ هزار پرستار روبرو است.

کارگران، زحمتکشان، زنان و جوانان مبارز!

چه باید کرد؟! یا باید در برابر سیاست جنایتکارانه و قتل‌عام توده‌ها ساکت ماند و به قتل‌عام خاموش مردم تن داد یا باید علیه این سیاست به مبارزه برخاست. راه دیگری وجود ندارد.

نباید اجازه داد تا جمهوری اسلامی که حکومتی ارتجاعی و قرون وسطایی‌ست با برگزاری مراسم‌های مذهبی که ریشه و تضمین ادامه حیات خود را در آن‌ها می‌بیند و با آن‌ها قدرت‌نمایی می‌کند، مردم را به قتل‌گاه بفرستد. برگزاری این مراسم‌ها در حالی که مراسم‌های شادی و عروسی ممنوع است، بیانگر اهمیت مراسم‌های مذهبی و گریه و زاری برای حکومت اسلامی است. همان‌طور که در جریان مراسم ۲۲ بهمن به‌گونه دیگری شاهد آن بودیم.

باید به مبارزه با سیاست "ایمن‌سازی جمعی" برخاست و این مبارزه چیزی نخواهد بود جز مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی. چرا که جمهوری اسلامی از این سیاست دست برنخواهد داشت. چرا که این سیاست ادامه، همخوان و در راستای سیاست‌هایی‌ست که این رژیم جنایتکار در طول تمام این سال‌ها علیه توده‌ها اتخاذ کرده است.

مرگ بر رژیمی که آگاهانه توده‌ها را به "قتل" می‌رساند، رژیمی که دستانش تا مرفق به خون مردم آلوده است.

مرگ بر این جمهوری جنایتکار. مرگ بر نظام سرمایه‌داری که برای جان توده‌ها ارزشی قائل نیست.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد حکومت شورایی
زنده باد آزادی
زنده باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان اقلیت
مرداد ۱۳۹۹

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

کوه‌خواری به بزرگی قله دماوند، جنگل‌خواری به وسعت جنگل‌های هیرکانی

خبریه سخن رفت. این دو خبر چنان جنجالی برانگیخت که مسئولان رژیم به پاسخ‌گویی به شیوه جمهوری اسلامی، یعنی تناقض‌گویی و دروغ‌گویی، برآمدند. در پی افشای خبر "وقف دماوند" و واکنش‌ها و اعتراضات مردم، روحانی در جلسه هیئت دولت "وقف" بخشی از دماوند و مساحت بزرگی از جنگل هیرکانی را "شایعه دشمنان" نامید و گفت: "مگر می‌شود جنگل و کوه و دریا را وقف کرد یا بخشی از کشور را فروخت."

از طنزهای زمانه آن است که با وخیم‌تر شدن و فزونی تزلزل ارکان‌های جمهوری اسلامی، فاصله بین دروغ‌گویی‌های روحانی و وقوف مردم به واقعیت‌ها، هر چه کوتاه‌تر می‌شود. چرا که این حرف از دهان روحانی خارج نشده، دیگر مسئولان رژیم، "شایعه دشمنان" را تأیید کردند! مدیر کل اوقاف مازندران اعلام کرد: "وقف‌نامه این منطقه [جنگل‌های هیرکانی] موجود است" و مدعی شد: "مردم این منطقه اعتقاد به وقف دارند و وقفیات انجام می‌دهند." به فاصله کوتاهی، روستاییان آق‌مشهد، در روز ۱۱ مرداد، با برپایی تجمع اعتراضی خواهان بازگشت جنگل‌های موقوفی به منابع ملی شدند. بر پلاکاردهای آنان نوشته شده بود: "روستای آق‌مشهد و ۵۶۰۰ هکتار جنگل را نمی‌توان وقف کرد" و "جنگل، منابع ملی و میراث جهانی است؛ اموال عمومی وقف نمی‌شوند." گفته می‌شود متولی امامزاده‌ای که اکنون با حکم دادگاه این بخش از جنگل را به تصاحب خود درآورده است، پیش از این بارها از سازمان جنگل‌ها درخواست مجوز برای قطع درختان آن را کرده بود و اکنون با این حکم دادگاه حدود ۵۶۰ هزار درخت کهنسال کمیاب با خطر نابودی مواجه‌اند.

رئیس سازمان محیط زیست برای کوچک‌نمایی اهمیت وقف بخشی از دماوند، گفت: دامنه این کوه وقف شده که "جمع آن به ۱۰۰ هکتار هم نمی‌رسد." مسئولان اوقاف هنوز با وی مدعی شدند: "قله دماوند وقف نیست. موقوفه یکی از یال‌های دماوند است که به عنوان مرتع ملار شناخته شده است." اما با وجود این تکذیب و انکارها، در ۷ مرداد اسناد دیگری منتشر شد که نشان می‌دادند به موجب تحدید حدود ثبتی در سال ۴۸، "دقیقاً بخشی از قله دماوند وقف شده است."

این دو خبر، به بحث‌های گوناگونی در رسانه‌ها دامن زد. برخی از حقوق‌دان‌ها با اتکا به قانون ملی شدن جنگل‌ها در دهه ۴۰

بر بی‌اعتباری هر گونه سندی مبنی بر مالکیت شخصی یا وقف بخشی از جنگل‌ها و کوه‌ها و اراضی ملی تأکید کردند. مسئولان سازمان‌ها و نهادهای مختلف رژیم، به ویژه سازمان‌هایی که مسئولیت حفاظت از محیط زیست و اراضی ملی و جنگل‌ها و کوه‌ها را بر عهده دارند، کوشیدند مردم را در هاله‌ای از دروغ و تناقض و پیچ و خم‌های اداری و قوانین و تاریخ تصویب قوانین گمراه و گیج کنند و وعده پیگیری موضوع در نهادهای قضایی را دادند. اما افکار عمومی بی‌نیاز به بحث‌های حقوقی و خشمگین از چپاول دو نهاد مذهبی و بی‌اعتماد به احکام نهادهای قضایی، یکصدا بر حاکمیت توده‌های مردم بر این منابع طبیعی ملی اصرار ورزید و اصرار می‌ورزد.

تاکتیک بعدی رژیم برای آرام ساختن مردم آن بود که به شایعه درباره "رفع مشکل" دامن بزنند. روز ۸ مرداد در پی جلسه‌ای شبانه در شهر رینه در دماوند، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اعلام کرد: "کل اراضی قله دماوند به نام دولت سنددار شده است." اما به زودی روشن شد نه تنها اختلاف بین دو پلاک ۶۸ و ۶۹ حل نشده، بلکه دو پلاک دیگر هم بر موارد اختلاف افزوده شده است. در ۱۳ مرداد، باز رئیس سازمان جنگل‌ها، مراتع و آب‌خیزداری از ملی شدن تمام کوه دماوند خبر داد. اما به رغم تیرتیر خبر، باز گویا تنها بخشی از آن‌ها به دولت بازگردانده شده که البته هنوز سند آن را هم کسی ندیده است. اما باز هم این مسئول پابرجا بر ادعای خود تأکید کرد: "مهم نیست که این اسناد به دست سازمان جنگل‌ها نرسیده است!"

به این ترتیب باید بر مردم روشن باشد که مسئولان رژیم، درباره این دو خبر مهم هم می‌کوشند با تناقض‌گویی و دروغ‌گویی فعلاً خشم و بهت مردم را فرونشانند تا وقتی آب‌ها از آسیاب افتاد، به تصرف عملی این اراضی بپردازند. درباره ماهیت و نقش سازمان اوقاف در چپاول اراضی ملی کافی است اشاره شود که این سازمان در طول سال‌های گذشته بارها با اتهامات مختلفی چون واگذاری زمین‌های اوقافی و مشارکت در زمین‌خواری رویرو بوده است. یکی از نمایندگان پیشین همین رژیم و مسئول بازرسی از سازمان اوقاف در سال ۹۳ گفته بود: "این‌ها هر کار خواسته‌اند در این ۳۴ سال در کشور انجام داده‌اند" و این سازمان را در "رأس زمین‌خواران بزرگ" توصیف کرده بود. یکی دیگر از پرونده‌های این سازمان، پرونده موسوم به "موقوفه‌خواری

۵ هزار هکتاری در اراضی بردسکن" در سال ۹۶ بود که با حکم دادگاه علیه "موقوفه‌خوار" در سال ۹۷ به نفع سازمان اوقاف، این املاک و اراضی ملی چند هزار هکتاری از "تصرف غاصبانه" یک "موقوفه‌خوار" خارج شد و به "تصرف غاصبانه" سازمان اوقاف درآمد.

سازمان اوقاف و نهادهای مذهبی همواره در سال‌های اخیر یکی از متهمان اصلی "زمین‌خواری" بوده‌اند. یکی دیگر از این نهادها، آستان قدس رضوی است. یکی از شگردهای این نهاد برای تصرف زمین‌ها، همانند سازمان اوقاف، دست گذاشتن بر برخی اراضی به اصطلاح وقفی و اعلام شکایت در دادگاه‌های رژیم است که تقریباً در تمامی پرونده‌ها، رأی به نفع این نهادهای مذهبی صادر می‌شود. برای نمونه، روستای عارفی واقع در یک منطقه خوش آب و هوا در نزدیکی مشهد و باب طبع "زمین‌خواران" با یک سند مشکوک وقفی از دست سازمان منابع طبیعی خارج شد و به تصرف آستان درآمد و پس از مدتی زمین‌های کشاورزی تغییر کاربری داده شدند و اکنون از این طرف و آن طرف، ویلاهای لاکچری سر برآورده‌اند. دارایی‌های این آستان قدس رضوی، تنها محدود به خراسان نیست، بلکه در بسیاری از نقاط ایران زمین‌های بسیاری را در تصرف گرفته است.

"زمین‌خواری"، "جنگل‌خواری"، "کوه‌خواری"، "رودخواری" [اصطلاحات رایج از سوی مردم] یا تصرف منابع طبیعی و اراضی ملی، محدود به نهادهای مذهبی و به سال‌های اخیر نیست. در تاراج این منابع ملی و طبیعی، بی‌اغراق، تمامی نهادهای دولتی و قضایی و نظامی و انتظامی و سپاه، وزرا و استانداران و معاونان و مدیران ادارات دولتی و آقازاده‌ها و وابستگان و تعاونی‌های مسکن وزارت‌خانه‌ها و نهادهای نظامی و حتا صدا و سیما، جهاد کشاورزی و ادارات حافظ این منابع طبیعی و اراضی ملی و حتا دانشگاه‌های دولتی و دانشگاه آزاد با یکدیگر در رقابت‌اند. اختلاس‌گران و سرمایه‌داران نیز به پشتوانه این نهادها و مسئولین به نان و نوایی می‌رسند. شهرداری‌ها و اداراتی مانند سازمان آب و برق هم، البته، سهم خود را ادا می‌کنند و سهم خود را دریافت می‌کنند.

یک نمونه بارز، پرونده زمین‌خواری در منطقه لواسان و کلاک است که در سال‌های اخیر بسیار خبرساز شد. فروشنده این زمین‌ها، "ستاد اجرایی فرمان امام" بود. به جز طبری که اکنون محاکمه او در جریان است، در این پرونده از مقامات دیگر، از جمله شهرداری منطقه و استاندار وقت

کوه‌خواری به بزرگی قله دماوند، جنگل‌خواری به وسعت جنگل‌های هیرکانی

تهران و وزرا و آقازاده‌ها نام برده شده است، هرچند همه آنان به پای میز محاکمه کشانده نشده‌اند. برای نشان دادن وقاحت این دزدان و متصرفان کافی است گفته طبری در دادگاه یادآور شد که گفت: "من و نجفی و مشایخ مثل سه برادریم. اگر من ۸۰۰ میلیارد هم بخواهم، این برادرانم می‌دهند. اگر کل لواسان و کارخانه‌اش را بخواهم، به نام من می‌کنند!" گویا این منطقه که جزو اراضی ملی است و واقع در پشت سد لتیان، یعنی منبع تأمین آب شرب تهران، ارث پدری این غاصبانی است که به یکدیگر بدل و بخشش می‌کنند. در این نمونه و بسیاری نمونه‌های دیگر در سراسر ایران، این کاخ‌هایی که با همکاری مسئولین و مدیران برپا می‌شوند، نه پس از افشاگری‌ها و اعتراض افکار عمومی، به جز مواردی معدود، ویران می‌شوند و نه اگر چنین شوند سودی دارد. زیرا خاکی که به ساختمان تبدیل می‌شود، غیر قابل بازگشت است یا بازسازی آن زمانی بسیار طولانی می‌طلبد. گرچه مسئولین نیز چنین خیالی در سر ندارند. در بهمن ۹۸، رئیس سازمان امور اراضی کشور گفت: "شهرک غیر مجاز باستی‌هیلز لواسان قلع و قمع نمی‌شود... تلاش داریم با ورود قوه قضاییه عوارض و حقوق دولت از ساخت و ساز غیر مجاز در این منطقه دریافت شود." یعنی اراضی ملی به فرمان نهادهای حکومتی تصرف و فروخته می‌شوند؛ کاخ‌ها و ویلاهایی با یاری مسئولان دولتی و قضایی و نظامی و رد و بدل رشوه‌ها برپا می‌شوند؛ وزرا، آقازاده‌ها، اختلاس‌گران و چپاولگرانی چون بابک زنجانی و طبری در آن‌ها ساکن می‌شوند؛ زمانی هم که جنجال برپا می‌شود، تنها دغدغه‌ی دولت، کسب درآمد و دریافت بخش ناچیزی از پول‌های انباشته شده بر اثر فساد و چپاول است. کاخ‌های چند صد میلیاردی واقع در کناره دریاچه [منبع آب شرب شهروندان تهران] و نحوه برخورد دولت را مقایسه کنید با نحوه برخورد مسئولان نظام با آلونک‌های محقر واقع در حاشیه‌ها و بدترین مناطق شهری و فاقد حداقل خدمات شهری که به بهانه "ساخت و ساز غیر مجاز" بر سر ساکنین محروم و تهیدست ویران می‌گردند.

بازی، غصب و تصرف جنگل‌ها و مراتع و کوه و تپه‌ها تنها برای ویلاسازی و کاخ‌سازی نیست. استان قدس رضوی با مصادره زمین‌های سرخس، شرکت کشت و صنعت سرخس را تأسیس کرده و گسترش داده است و منبع اقتصادی دیگری برای

فربه‌تر شدن خود فراهم آورده است. در سال ۱۳۸۸، حدود ۵۰۰ هکتار از اراضی ملی، توسط سازمان امور اراضی کشور برای ایجاد نخستین شهرک صنعتی تخصصی واگذاری شد. اما یک دهه بعد، پروژه هنوز پیشرفت چندانی نکرده بود. رئیس سازمان امور اراضی وزارت جهاد کشاورزی در دی ۹۸ گفت: "برای جلوگیری از زمین خواری، مجبوریم سالانه برای ۳۰۰ تا ۳۷۰ هزار هکتار در محاکم قضایی، طرح دعوا کنیم" اما مدیران ارشد همین وزارتخانه ۶۰۰ هزار هکتار از اراضی کشور را به منطقه آزاد ماکو و هزاران هکتار از زمین‌های مرغوب کشاورزی و اراضی ملی را سخاوتمندانه به مدیران مناطق آزاد تجاری و ویژه بخشیده‌اند. سازمان چوب استان قدس رضوی به بهره‌برداری "غیر قانونی" از جنگل‌های ایران مشغول است. در اسفند سال ۹۷ خبری منتشر شد مبنی بر "کوه‌خواری" برای احداث کارخانه چای سازی در منطقه سرچشمه لاهیجان؛ خبر دیگر مربوط است به تخریب و دست‌درازی به کوه‌ها و تپه‌های اطراف مسیر نکا به بهشهر در استان مازندران توسط چند کارخانه سیمان برای تأمین مواد اولیه؛ باز، نابودی کوه‌ها در جنوب اصفهان و در پشت ترمینال صفا برای احداث ساختمان‌های مسکونی و موارد فراوان دیگر از این نمونه.

در پرونده زمین‌خواری در شرق تهران در مرداد ۹۷ و پس از بیانیه ۶ انجمن فعال در حوزه محیط زیست، روشن شد، با اعطای مجوز از سوی سازمان محیط زیست و اداره منابع طبیعی و "بی‌دقتی در تخصیص اراضی از سوی منابع طبیعی به جهاد کشاورزی و پروژه گردشگری و توریزم سیب‌لند" اقداماتی نظیر جاده‌سازی، تسطیح اراضی، احداث رستوران، ساخت تله‌کابین، ساخت یک دهکده ویلایی، مجتمع تجاری، بیمارستان، شهربازی، پارک آبی و شکارگاه بین‌المللی در ۳۰۰ هکتار از اراضی ارتفاعات فیروزکوه، قدیمی‌ترین ذخیره‌گاه جنگلی استان تهران با درختان آرس چند صد و چند هزار ساله را در معرض خطر جدی تخریب و نابودی قرار داده است. در این منطقه به جز ذخیره‌گاه جنگلی بیش از ۳۰۰ گونه گیاهی بومی، حیواناتی نظیر پلنگ، گراز، قوچ و میش دیده شده است. به جز سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان جنگل‌ها و مراتع و جهاد سازندگی، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در صدور این مجوز نقش داشته است، اما پس از افشای

موضوع، اظهار بی‌اطلاعی کردند و تقصیر را بر گردن دیگری انداختند.

این تنها چند نمونه از غارت اراضی ملی و تخریب جنگل‌ها و نابودی مراتع و زمین‌های کشاورزی در طی همین چند سال اخیر است.

بنا به اعلام وزارت جهاد کشاورزی در یک بازه زمانی ۱۱ ساله یعنی از ۸۴ تا ۹۵، از مجموع ۴۱ هزار هکتار اراضی کشاورزی که تغییر کاربری داده شده‌اند، تنها ۳۰ درصد اعاده شده است. یکی از اعضای کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس می‌گوید: "فقط در یک سال به میزان ۲ برابر مساحت جزیره قشم در اراضی دولتی زمین‌خواری داشته‌ایم." استانداران خوزستان، بوشهر، هرمزگان و سیستان و بلوچستان، هر یک، گزارش‌هایی از تصرف سواحل مکران و خلیج فارس داده‌اند. طبق آمارهای غیررسمی، نیمی از جنگل‌های شمال، سطح وسیعی از اراضی قابل کشت و مزارع و مناطقی از مراتع و جنگل‌ها نابود شده‌اند.

بسیاری از مسئولان رژیم، تغییر در این شرایط و حفظ اراضی ملی را به اجرای طرح "کاداستر" منوط می‌کنند؛ یعنی طرح حدنگاری اراضی کشور و تعیین حدود دقیق و مالکیت کلیه اراضی کشور از جمله اراضی ملی و دولتی و اراضی شخصی. طرحی که در سال ۱۳۹۳ به سازمان ثبت و اسناد و املاک کشور محول شد و با اختصاص نزدیک به ۴ هزار میلیارد تومان قرار بود تا پایان سال ۱۳۹۸ تکمیل گردد، اما در سال ۱۳۹۹ هنوز "پیشرفت مناسبی" نداشته است.

نابودی بخشی از منابع طبیعی و اراضی ملی، تنها بخشی از اقدامات ویرانگر سران رژیم است. رویداد دیگری که در میان وقایع جانگداز ماه‌های اخیر چندان مورد توجه قرار نگرفت، اعلام خبر امضای تفاهننامه سه‌جانبه‌ای میان فرمانده قرارگاه خاتم‌الانبیاء، استاندار خراسان جنوبی و رئیس سازمان صمت این استان در اردیبهشت ۹۹ بود. در مرداد ۹۹، به خبر آغاز فعالیت هلدینگ معدن این قرارگاه با ۱۵ پروژه مهم برمی‌خوریم. یکی از این پروژه‌ها، بهره‌برداری از معدن سولفور انگوران واقع در استان زنجان و در شهرستان ماهنشان با "مزایای بی‌مانند همچون" اشتغال مستقیم ۵۰۰ نفر، "بالا بردن بازدهی و استخراج"، "منافع اقتصادی حاصل از صادرات" و مواردی دیگر اعلام شد. اما اندکی جستجو آشکار می‌سازد که این طرح در سال ۱۳۸۳ پایهریزی شده، در سال ۱۳۸۵ حفاری تونل‌های بازکننده آغاز گشته، و در مناقصه سال ۱۳۸۹، هلدینگ تخصصی صنعت و معدن قرارگاه خاتم‌الانبیاء به عنوان پیمانکار انتخاب شده است. چند سال بعد، یعنی در صفحه ۸

کوه خواری به بزرگی قله دماوند، جنگل خواری به وسعت جنگل‌های هیرکانی

در شهریور ۱۳۹۵، روزنامه "همشهری" زنجان از تخصیص ۱۳ هزار هکتار از منطقه حفاظت شده انگوران ماهنشان برای اکتشاف معدن خبر می‌دهد و از اعتراضات سازمان محیط زیست این استان در همان زمان، مدیر کل وقت محیط زیست نسبت به ورود ماشین آلات و تجهیزات برای اکتشاف و استخراج معدن و خطر انقراض محیط زیست جانوری و گیاهی این منطقه با گونه‌هایی چون کل، بز، قوچ و میش ارمنی، خرس قهوه‌ای، روباه، افعی زنجان و انواع گونه‌های گیاهی هشدار می‌دهد. یک کارشناس محیط زیست نیز می‌گوید با توجه به ظرفیت‌های منطقه "ارزش افزوده این منطقه از محل انواع گیاهان دارویی، وحشی و حتی مرتعی، جذب توریسم برای بازدید از جاذبه‌های طبیعی و حیات وحش منطقه به مراتب بیشتر از تخریب محیط زیست برای رسیدن به اهداف اقتصادی از محل معدن خواهد بود."

گذشته از تناقض‌های زمانی که نشان‌دهنده پنهانکاری‌های مقامات است، این خبرها بار دیگر ثابت می‌کند که وزارت صمت، سپاه پاسداران و استاندار به پیامدهای محیط زیستی منطقه واقف، اما بی‌اعتنایند. هدف آنان کسب سود هر چه سریع‌تر و هر چه بیشتر به هر قیمتی است. روندی که به جز محیط زیست، پیامدهای مهلک برای شرایط زندگی و سلامت مردم منطقه دارد. همچون تمامی طرح‌های و فعالیت‌های اقتصادی و عمرانی و سازه‌های رژیم که یکی از نتایج آن سیلاب‌های سالیان گذشته است که جان‌های بسیاری را ربود، خانواده‌های بسیاری را آواره و بی‌خانمان کرد، کشاورزان بسیاری را از هستی ساقط کرد، کارگران بسیاری را به ورطه فقر و بیکاری راند و همچون همیشه، در نهایت این زحمتکشان منطقه و کارگران معدن هستند که از مزایای اقتصادی این طرح محروم می‌مانند و تمامی سودها و "مزایای" بی‌مانند به جیب نهادها و مسئولان رژیم سرازیر می‌شود.

پرونده‌های "کومخواری" و "جنگل‌خواری" سازمان اوقاف و متولی امامزاده‌ای در ساری تنها دو نمونه از بی‌شمار پرونده‌های حراج و بهره‌کشی بی ضابطه و بی‌توجه به عواقب مخرب آن است. پرونده‌هایی که همچون بسیاری از پرونده‌های دیگر فساد و اختلاس و ارتشا و غصب و غارت بر اثر اختلافات جناح‌ها و باندهای حکومتی از پرده بیرون افتاده‌اند و همچون همیشه، انگیزه این افشاگری‌ها، تنها تسویه حساب‌های سیاسی بوده است و نه مبارزه با فساد و کومخواری و جنگل‌خواری و ویلاسازی و مصادره منابع طبیعی.

اعتراضات شدید توده‌های مردم به این دو نمونه حیرت‌انگیز کومخواری و جنگل‌خواری، و نیز شرایط سیاسی ویژه کنونی، برخی از مسئولین و

کارگران وزحمتکشان، به حرکت اعتراضی و اعتصابی هم طبقه ای خود پیوندید. فعالان جنبش کارگری احزاب سازمانها به حمایت از حرکت اعتصابی کارگران برخیزید!

بیش از ۵۰ روز از اعتصاب طولانی کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه و بیش از ۵ روز از اعتصاب کارگران صنایع نفت، گاز و پتروشیمی ها می گذرد. مبارزات کارگران و جنبش کارگری بطور آشکاری وارد یک فاز بالاتری شده است. حرکت اعتصابی کارگران این مجموعه ها بشدت در حال گسترش است. علاوه بر این مجموعه ها صنایع دیگری نیز در حال پیوستن به جنبش اعتراضی و اعتصابات کارگری هستند.

این حرکات اعتراضی که عمدتاً در شکل غالب اعتصاب است نشانه ای از حرکت آگاهانه و سازمان یافته طبقه کارگر است که تجربه تلخی از سرکوب های رژیم در شکل های پیشین از مبارزه دارد و نمی خواهد مثل گذشته مورد معامله و سازش قرار بگیرد. با نظمی بسیار جدی و پوشیده از چشم رژیم و نیروهای بینابینی واسطه به این راه حل انقلابی رسیده است. اعتصابی که بر بستر بحران عمیق چند ساله ای شکل گرفته سر باز ایستادن ندارد بلکه میل غالب آن در حال گسترش است. ما در روزهای آینده شاهد خواهیم بود که علاوه بر مجموعه های گسترده پروژه های نفت، گاز، پتروشیمی صنایع دیگری به این اعتصاب پیوندند.

ما معتقد هستیم که در شرایط بحرانی کنونی که رژیم در مانده و در نهایت استیصال و فروپاشی است توانائی پاسخگویی به هیچ یک از خواسته های کارگران وزحمتکشان را ندارد و عاجز و ناتوان از حل مشکلات اجتماعی می باشد.

کلیه اجزاء طبقه کارگر در رسته ها ورشته های دیگر را فرامی خوانیم به اعتصابات کارگری پیوندند هم طبقه ای های خود را در این حرکت راستین و رهایی بخش از ستم سرمایه داری و رژیم جمهوری اسلامی برهاند.

ما کلیه نیروها احزاب و سازمان های کارگری و عموم حامیان این جنبش و جنبش عمومی اجتماعی را فرامی خوانیم که در شرایط حساس و تعیین کننده کنونی از حمایت حداکثری خود از کارگران وزحمتکشان دریغ نکنند.

**هرچه گسترده تر باد اعتراضات و اعتصابات کارگری.
نابود باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی.
برقرار باد حاکمیت شورایی کارگران وزحمتکشان.
زنده باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!**

فعالان کارگری جنوب ۱۴ / ۵ / ۱۳۹۹

پرونده‌های فساد در قوه قضاییه، یعنی پرونده طبری و همدستانش، هرچند نه همگی آنان، پرداخته است. فراموش نکنیم که وی تا فروردین سال گذشته، به مدت نزدیک به ۳ سال، تولید آستان قدس رضوی، یعنی یکی از فاسدترین نهادهای مذهبی را بر عهده داشته است.

اکنون، توده‌های مردم، پس از ۴ دهه تجربه و به ویژه تجارب پس از دی ۹۶، دریافته‌اند تنها راه لغو اسناد بی‌اعتبار وقف این اراضی ملی به نفع هر فرد و نهادی، پیگیری و استمرار اعتراضات است. آنان می‌دانند وقاحت و ریا و دروغ‌پردازی‌های مقامات و نهادهای این حکومت حدی ندارد و آنان مصمم‌اند، با دروغ و تزویر و اغتشاش افکار عمومی، طرح‌های غارتگرانه و غاصبانه خود را در عمل پیش برند و تنها اعتراضات آنان است که رژیم را به عقب‌نشینی وامی‌دارد.

مقامات رژیم را نیز به انتقاد واداشته است. از سویی بر اثر بالا گرفتن جو اعتراضی و مبارزاتی توده‌های کارگر و زحمتکش، مردم در اعتراضات خود جسورتر و پیگیرتر شده‌اند، از سویی دیگر مقامات و جناح‌های رژیم هراسناک از آینده و حوادث پیش‌روی از خود عکس‌العمل نشان می‌دهند.

لیکن آنان در چنین شرایطی هم از عوام‌فریبی دست‌نرفته و برای بازگرداندن این دو سرمایه ملی به ابراهیم رئیسی و قوه قضاییه دخیل می‌بندند و این بیراهه را پیش پای مردم می‌گذارند. به قوه‌ای که به جز طبری و پیش از طبری، همواره اتهامات مدلل بسیاری درباره فساد مقامات آن مطرح بوده است و به فردی که ۲۰ سال دست روی دست گذاشته و پس از تکیه بر مسند ریاست این قوه، برای تسویه حساب سیاسی و جناحی، به یکی از بزرگترین

سراسر ایران یک انبار باروت آماده انفجار است

چیزی جز تابیدی بر همین واقعیت نبود. ۸۰ درصد مردم تهران به حسب آمار رسمی دولتی در این خیمه شب بازی شرکت نکردند. در دیگر شهرهای بزرگ و مراکز کارگری نیز وضع بر همین منوال بود. رسوائی رژیم به جانی رسید که تعدادی از به اصطلاح نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی با چند هزار رأی وارد طویله اسلامی شدند. اکنون اما بن بست نظم موجود، رسوائی و انحطاط رژیم تا جایی پیش رفته که افراد و گروه‌هایی حتی از درون خود طبقه حاکم و نظریه‌پردازان آن، از طریق تریبون‌های رسمی حکومت، روزنامه‌ها، برنامه‌های تلویزیونی و خبرگزاری‌ها، جار می‌زنند که نظم موجود دیگر هیچ چشم‌اندازی برای بقا ندارد و انفجار سیاسی حتمی است. هشدار از پی هشدار به ورد زبان مدافعان نظم موجود تبدیل شده است. در رسانه‌های خود رژیم نوشته‌ها و مصاحبه‌های متعددی در مورد ورشکستگی اقتصادی، سیاسی و اخلاقی رژیم حاکم انتشار می‌یابد و پیرامون خطرات آن برای نظم اقتصادی-اجتماعی موجود هشدار می‌دهند. گروهی فقر فراگیر در ایران و شکاف عمیق فقر و ثروت را نشانه‌ای بر حتمی بودن انفجار قریب‌الوقوع می‌دانند. گروهی سیاست اقتصادی نئولیبرال را مسبب بحران‌های عمیق کنونی معرفی می‌کنند. برخی فساد که تمام ارکان نظام را فراگرفته، نشانه فروپاشی آن می‌دانند. گروهی بی‌اعتباری دولت دینی را مسبب تمام بحران‌ها موجود می‌دانند. اما این افراد و گروه‌های درونی طبقه حاکم به رغم این که خطر را دریافته‌اند، هیچیک راه حلی در برابر بحران‌های علاج‌ناپذیر موجود، ندارند. فقط این نیست که سیاستمداران طبقه حاکم در عمل به عموم مردم نشان داده‌اند که راه حلی ندارند، بلکه اپیدئولوگ‌های آن‌ها نیز حرفی برای گفتن ندارند و اگر بخواهند راه حلی ارائه دهند، از محدوده راه حل‌های پلیسی برای مقابله با اعتراضات توده‌ای فراتر نمی‌روند.

چند روز پیش خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران گفتگویی داشت با یک فرد به اصطلاح متخصص جامعه‌شناسی سیاسی. این آقای استاد دانشگاه و جامعه‌شناس، به نام جواد حسینی که گویا تحقیقاتی در مورد اعتراضات توده‌ای پس از سال ۹۶ داشته و قرار است در این گفتگو راه حلی برای بحران‌ها و اعتراضات ارائه دهد، نخست مانند دیگر مدافعان نظم موجود، به ناگزیر اعتراف می‌کند، وضعیت رژیم وخیم و بحرانی است و می‌گوید: "در سال‌های اخیر جمهوری اسلامی با یک روند

اعتراضی مواجه بوده است، ما ناآرامی‌های سال ۹۶ و ناآرامی‌های سال ۹۷ و ۹۸ را داشتیم و احتمال ناآرامی در سال ۹۹ هم وجود دارد. نظر جامعه‌شناسی سیاسی این است که ما معترضین در جامعه را تیپولوژی و بررسی کنیم و ببینیم چگونه افرادی هستند.

مسئله ما اگر شناخت درستی از افرادی که به عنوان قشر معترض جامعه هستند، نداشته باشیم، طبعاً مدیریت این افراد هم ناقص خواهد بود"

این معترضان که هستند، چرا معترض‌اند و راه حل این آقائی که وظیفه‌اش در دانشگاه امام صادق تربیت مدیران اسلام‌گرا و مکتبی برای نظم استبدادی حاکم است، چیست؟ پاسخ را بشنویم: او می‌افزاید:

بر اساس آمارها حدود ۷ میلیون بیکار در کشور وجود دارد که دو و نیم میلیون از این رقم "نه مسئولیتی دارند، نه مشغولیت علمی دارند، نه مشغولیت کاری دارند و نه برای ورود به بازار کار آماده‌اند. این موجب می‌شود در بزنگاه‌ها و در شکل‌گیری بحران‌های اعتراضی این جمعیت NEETها (۱) چون در حقیقت تعهدی به جایی ندارند می‌توانند در اعتراضات حاضر شوند."

و ادامه می‌دهد: "ما چند دسته بیکار داریم، مثل کسانی که دچار معلولیت هستند یا کسانی که شغل‌های پنهان دارند، اما نکته‌ای که وجود دارد این است که تقریباً ۳۶ درصد از افراد بیکار ما جزو NEETها هستند."

این NEETها "نقش موثری در آشوب‌های اخیر در کشور داشته‌اند و بسیاری از خشونت‌های صورت گرفته و رفتارهای همراه با خشونت توسط این افراد صورت گرفته است. تعداد این گروه از بیکاران در استان‌هایی بیشتر است، که ما شکاف اجتماعی قومیتی و شکاف تهران-شهرستانی داریم. در سیستان و بلوچستان حدود ۵۰ درصد، در کردستان حدود ۴۴ درصد و استان‌هایی مثل کرمانشاه ۴۳ درصد، خوزستان ۳۸ درصد. یعنی استان‌هایی که مستعد بحران هستند.

برخی آمارها می‌گویند ما در تهران حدود ۴۵۰ هزار تا ۶۰۰ هزار نفر NEET داریم، این یعنی ما با یک انبار باروت در تهران مواجه هستیم و باید به آن توجه کنیم چون این افراد درصد زیادی از شورش‌های اجتماعی که اتفاق می‌افتد را تشکیل می‌دهند.

از طرفی یک مسئله‌ای که در اعتراضات سال ۹۸ خیلی جدی بود مسئله بالا رفتن

خشونت‌ها بود. میزان و درجه خشونت در اعتراضات بالا رفته بود، اینکه خشونت در اعتراضات‌های اجتماعی و سیاسی این میزان بالا رفته، بخشی از آن برمی‌گردد به همین مسئله."

پس تمام معضل نظم حاکم و رژیم جمهوری اسلامی در این است که یک جمعیت ۵ / ۲ میلیونی از میان ۷ میلیون بیکار، کسانی هستند که "نقش موثری در آشوب‌های اخیر در کشور داشته‌اند و بسیاری از خشونت‌های صورت گرفته و رفتارهای همراه با خشونت توسط این افراد صورت گرفته است."

اما راه حل جامعه‌شناس سخنگوی سیاسی پلیس چیست؟

"راه حل این است که ما این NEETها را شناسایی کنیم و برای آنها برنامه داشته باشیم. یعنی نهادهای مسئول باید برای اینها فکر کند، شاید نیاز باشد به اینها هزینه پرداخت شود، شاید نیاز باشد آنها را وارد بازار کار کنیم شاید نیاز باشد از لحاظ روانشناسی روی اینها کار کنیم چون بخشی از اینها رو به این سبک زندگی عادت کردند پس باید از نظر روانشناختی روی اینها کار کنیم و سازمان‌های مشاوره و روانشناسی اینجا فعال شوند." این هم راه حل پلیسی جامعه‌شناس نظم پلیسی-استبدادی.

این آدمی که ظاهراً استاد دانشگاه، آن هم جامعه‌شناسی سیاسی است، گویا هرگز نه از طریقات چیزی شنیده، نه از مبارزه طبقات، نه از فجایعی که نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران به بار آورده است، نه از بحران‌های عمیقی که سر تا پای نظم موجود را فراگرفته است. بنابراین گرچه می‌بیند که از سال ۹۶ مدام اعتراضات افزایش یافته و مبارزات اشکال قهرآمیزی به خود گرفته است، اما به عنوان نظریه‌پرداز سیاسی پلیس به این نتیجه می‌رسد که مشکل جمهوری اسلامی در ۵ / ۲ میلیون آدم‌های تنبل و مفت خور است که "حتی به خانواده فشار می‌آورند و سربرار خانواده هستند." راه حل مشکل هم در این است که دولت به آنها یک پولی بدهد، یا وادارشان کند کار کنند و یا آنها را سراغ سازمان‌های مشاوره و روانشناسی بفرستند.

نخست این که برخلاف ادعای آقای جامعه‌شناس اسلام‌گرا، در تظاهرات توده‌ای دی ماه ۹۶ یا قیام آبان ماه، مردمی که در این مبارزه حضور داشتند، توده‌های کارگر و زحمتکش، فقیر و بیکار بودند که نظم سرمایه‌داری آن‌ها را به کلی لگد مال کرده و به فقر، بیکاری و سیه‌روزی سوق داده است و نه آنگونه که سخنگوی سیاسی پلیس می‌پندارد، افرادی که تمایلی به کار ندارند. تیپ اجتماعی که وی به آن‌ها اشاره دارد این مردم کارگر و زحمتکش نیستند. فقط

دیروز، امروز، فردا (در یادمان جانفشاندگان تابستان خونین ۶۷)

رسیدن اعدام ۵ نفر از دستگیرشدگان اعتراضات دیماه ۹۶ به نام های مهدی صالحی قلعه شاهرخی، محمد بسطامی، مجید نظر کندری، هادی کیانی و عباس محمدی در انتظار می گذرد. دیروزمان از اعدام و کشتار لبریز بود و امروزمان با اعدام صابر شیخ عبدالله و دیاکو رسول زاده که در ۲۴ تیر ماه ۱۳۹۹ در زندان ارومیه به دار آویخته شدند، نمایی از تداوم روزهای وحشت و انتظار دیروزمان است. دیروزمان در اندوه جان باختن جهان قلعه میانواب گذشت. و امروزمان در اندوه انتظار روز شمار اجرای حکم اعدام سیامک مقیمی می گذرد. جهان فدایی، جهان کارگر، در اسفند ماه ۵۹ دستگیر و زیر شکنجه جان باخت. سیامک مقیمی، کارگر مقیم شهریار در اعتراضات آبان ۹۸ دستگیر شد و اکنون با رای بیدادگاه انقلاب این شهر در انتظار اجرای حکم اعدام است. دیروزمان، با خیل انبوه اعدام های بیدادگاه های انقلاب اسلامی در بختک سکوت گذشت. امروزمان اما با موجی از افشاگری، خبررسانی و اعتراضات وسیع شبکه های اجتماعی علیه اعدام در آمیخته است. اعدام های سال های ۶۰ و ۶۱ و کشتار جمعی زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، در سایه سکوت مطلق حاکم بر زندان های جمهوری اسلامی صورت گرفت، امروز اما حکم اعدام امیرحسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی، سه تن از دستگیر شدگان قیام شکوهمند آبان ماه ۹۸، در پرتو سیل اطلاع رسانی و اعتراضات وسیع داخلی و بین المللی، دست کم فعلا متوقف شده است. با این همه و به رغم تغییری که در وضعیت جامعه و تغییری که در موقعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جمهوری اسلامی صورت گرفته است، دستگیری های گسترده، صدور احکام اعدام و احکام سنگین زندان در شرایط کنونی، چملگی یک پیام دارند. پیامی از ماهیت سرکوبگرانه دستگاه قضایی و نمایی از تداوم زندان و شکنجه و شلاق و مرگ در حاکمیت جمهوری اسلامی از آغاز تا به امروز است.

کشتارهایی که از همان روزهای نخست به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی با اعدام بدون محاکمه تعدادی از فرماندهان و مسئولان سیاسی رژیم استبدادی سلطنت پهلوی شروع شد، در بهار ۵۸ با یورش به ترکمن صحرا شدت گرفت، با فرمان "جهاد" خمینی برای سرکوب مردم کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸ عریان تر شد و در بهمن ماه ۵۸ با ربودن و کشتن چهار تن از رهبران شوراهای ترکمن صحرا به نام های توماج، مختوم، واحدی و جرجانی، در قالب آدم ربایی و ترور رهبران و فعالان سازمان های سیاسی تجسم یافت.

این سرکوب ها، با اعدام بدون محاکمه و بدون اعلام جرم سعید سلطانیور در ۳۱ خرداد ۶۰ همراه با ۱۴ تن دیگر از زندانیان سیاسی که از مدتی پیش به بهانه های گوناگون دستگیر شده بودند، همه پرده های سرکوب و کشتار به یکباره دریده شدند. زان پس، دستگیری های گسترده و

اعدام های بدون محاکمه، سر آغازی سیستماتیک برای سرکوب و کشتارهای سراسری روزها و ماه ها و سال های بعد شد. با اعدام های بی محابای سال های ۶۰ و ۶۱، درندگی، سبیت و خوی جنایتکارانه جمهوری اسلامی کامل شد. این درندگی و آدم کشی در تابستان ۶۷ به اوج رسید. به دستور مستقیم خمینی جلاد در ماه های مرداد و شهریور ۶۷، پنج هزار زندانی سیاسی محکوم به حبس به دار آویخته شدند. زندانیان محکومی که بسیاری از آنان در شرف آزادی بودند.

با این همه، کشتار تابستان ۶۷ پایانی بر صدور احکام اعدام و مرگ نبود. زخم های بر جای مانده از کشتار سال های ۶۰ و ۶۷ در سال های بعد دوباره سر باز کردند. سرکوب خونین قیام دانشجویی تیرماه ۷۸، برش دیگری از سرکوب سال های پیشین بود. مرگ عزت الله ابراهیم نژاد، فرشته عزیزاده، تامی جامی فر و سرنوشت نامعلوم سعید زینالی، دانشجوی دستگیر شده در قیام دانشجویی ۷۸ آئینه دیگری از تداوم بی رحمی و کشتار نظام جمهوری اسلامی است. سال ۸۸، شیوه های دیگری از کشتار و مرگ توده های معترض توسط آدمکشان جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشت. مرگ خونین ندا آقاسلطان توسط تک تیراندازان مزدور جمهوری اسلامی و مرگ صدها نفر دیگری که در خیابان ها توسط نیروهای امنیتی کشتار شدند، تصویر روشنی از تداوم کشتار و جنایت در این سال بود. شیوه کشتار و سرکوب جمهوری اسلامی در اعتراضات دی ماه ۹۶ مجددا در ابعادی کم سابقه گسترش یافت. دستگیری، سرکوب و کشتار دیماه ۹۶، اعلام جنگ علنی نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی علیه توده های بپا خاسته بود. کشتاری که طی کمتر از دو هفته در آئینه چشم های بیش از ۳۰ جان باخته خیابانی انعکاس یافت و با دستگیری بیش از ۴ هزار نفر، نمونه ای از سرکوب و دستگیری های سال ۶۰ را به نمایش گذاشت.

گستره دستگیری ها و میزان سرکوب و کشتاری که در آبان ماه ۹۸ اتفاق افتاد، به نوعی حجم کشتارهای امروزیین جامعه ما را فراتر از سال های دیروزمان برد. به گلوله بستن ۱۵۰۰ نفر از قیام کنندگان آبان ۹۸ و دستگیری گسترده ۱۰ هزار نفر از معترضان خیابانی آنها فقط در طی ۵ روز، به خوبی نشان داد که هیئت حاکمه ایران با همان ماهیت و ظرفیتی که کشتارهای دهه ۶۰ را به راه انداخت، در مقابل توده های مردم ایران ایستاده است.

اگر جمهوری اسلامی در سال ۶۰ به طور روزانه ده ها و بعضا ۲۰۰ نفر از دستگیرشدگان را اعدام می کرد و اکنون صرفا به صدور احکام اعدام برای چند ده نفر از دستگیرشدگان دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ بسنده کرده است، این به معنای تغییر در خوی و خصلت آدمکشی رژیم نیست. اگر دیروز در تابستان ۶۷، دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ۵ هزار زندانی سیاسی محکوم

را در سکوت و بی خبری به دار آویخت و امروز مجبور به توقف اجرای حکم اعدام امیرحسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی شده است، این دو گانگی به لحاظ تغییر در ماهیت ارتجاعی و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی نیست. این تغییر در رفتار ظاهری دستگاه قضایی را باید در ناگزیری رژیم به تاسی از تغییر شرایط جامعه و وضعیت بحرانی حاکم بر جمهوری اسلامی گذاشت.

روشن است که در سال ۶۰ جمهوری اسلامی با بحران های متعدد اقتصادی و اجتماعی امروزی مواجه نبود. در سال ۶۰ هنوز بخش های وسیعی از توده های مردم ایران نسبت به جمهوری اسلامی متوهم بودند. در سال ۶۰ و سال های پس از آن، به رغم اینکه بخش هایی از توده های مردم ایران در مبارزه مستقیم علیه جمهوری اسلامی حضور داشتند، اما عمده نیروی مخالفت با رژیم حاکم بر ایران توسط سازمان های چپ و کمونیست، نیروهای مبارز و دموکراتیک سازماندهی می شد. مضافا اینکه در عرصه بین المللی نیز جمهوری اسلامی با تعارضات و شکاف های امروزی مواجه نبود. همه این فاکتورهای داخلی و خارجی موجود در آن زمان به هیئت حاکمه ایران فرصت داد تا ابتدا با سرکوبی عریان همه سازمان های سیاسی و مبارز را قلع و قمع کرده و پس از آن در غیاب حضور علنی سازمان های انقلابی و چپ و کمونیست، با دستان باز، اختناق، سرکوب و کشتارهای ویرانگر سال های دهه ۶۰ را بر جامعه و توده های مردم ایران تحمیل کند.

شرایط امروز جامعه اما به کلی با دیروز متفاوت است. جمهوری اسلامی اکنون در تمام عرصه های داخلی و خارجی با شکست مواجه شده است. در عرصه داخلی، بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تمام ارکان نظام را فرا گرفته است. خزانه دولت به کلی تهی است. کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران کمترین توهمی به رژیم ندارند. امروز علاوه بر تداوم مبارزات ۴۱ ساله سازمان های مبارز و انقلابی علیه جمهوری اسلامی، کارگران، زنان، جوانان مبارز، دانشجویان، معلمان، بازنشستگان و عموم توده های مردم ایران، خود در صف اول مبارزه با رژیم اسلامی ایستاده اند. توده های زحمتکشی که به شکل میلیونی در اعتراضات خیابانی دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ حضور یافتند. همان توده هایی که با سر دادن شعارهایی نظیر "اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تموم ماجرا"، "جمهوری اسلامی نابود باید گردد"، "اصلاحات رفراندم، رمز فریب مردم" و "چه دی باشه چه آبان، پیام یکی ست انقلاب"، در ابعادی میلیونی بر سرنگونی طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار منافع آن تاکید داشتند. جمهوری اسلامی در وضعیت موجود به آشکال دیگری از سرکوب روی آورده است. کشتار توده های معترض در سطح خیابان ها یکی از شیوه های جدید کشتار رژیم است که جایگزین صدور گسترده احکام اعدام شده است.

روشن است که جمهوری اسلامی در وضعیت کنونی، قادر به پیشبرد اعدام ها در گستره ای به وسعت سال های دهه ۶۰ نیست. بر بستر چنین شرایطی است که فردای ما به کلی متفاوت از

دیروز، امروز، فردا (در یادمان جانفشاندگان تابستان خونین ۶۷)

دیروز و امروزمان خواهد بود. اگر دیروزمان، با کشتارهای فجیع دهه ۶۰ در سکوت و اندوه و مرگ گذشت. اگر دیروزمان، با کشتار ۵ هزار زندانی سیاسی در مرداد و شهریور ۶۷ به خون نشست. اگر هنوز مادران و پدران و خواهران و برادران به یادواره های خونبار جان فشاندگان خود در ده ۶۰ نشسته اند، اگر همسران همچنان در سوگ و کودکان آن سال ها، تصویرهای مادران و پدران گم شده شان را در قاب عکس های مانده به دیوار جستجو می کنند، این همه بدان امید است که فردایمان متفاوت با دیروزمان باشد. اگر جان فشاندگان اعتراضات دیماه با پرچم جان در مقابل جمهوری اسلامی ایستادند، اگر ۱۵۰۰ نفر از جان باختگان قیام آبان ماه خونشان بر سنگفرش خیابان ها ریخت، این بیانگر شرایط متفاوت امروز جامعه ما با شرایط دیروز است. اگر امروز جامعه در تب و تاب تغییر و دگرگونی می سوزد، اگر جوانان و توده های مردم ایران همانند گذشته مرعوب کشتار و صدور احکام اعدام نمی شوند، اگر کارگران و کارکنان پالایشگاه آبادان، قشم، پارسیان، پتروشیمی لامرد، پالایشگاه فازهای ۲۲ و ۲۴ پارس جنوبی کنگان، پالایشگاه جفیر اهواز، پترو پالایش سلولیه، کارگران فاز ۱۴ پارس جنوبی و بسیاری از مراکز تولیدی دیگر در اعتصابی هماهنگ و به هم پیوسته قرار می گیرند، همه این رخدادها بدان امید است که فردایمان همانند امروز و دیروزمان نباشد. فردایمان در اعتراضات و اعتصابات امروز جامعه تجلی یافته است. دیر نیست که اعتراضات همگانی کارگران و توده های مردم ایران در کارخانه و خیابان سر ریز شوند و گل مزده های انقلاب، فردای روشن ما را بر ویرانه های تمامی سال های کشتار و مرگ بنشاند.

سراسر ایران یک انبار باروت آماده انفجار است

بحران ها همه به شکست انجامیده اند. هرگز در طول حیات نظم سرمایه داری ایران، بحران اقتصادی در ابعاد بحران کنونی وجود نداشته است. عواقب اجتماعی این بحران، فقر، بیکاری، گرسنگی و تمام مصائب اجتماعی ناشی از نظم سرمایه داری، اکنون به اوج بی سابقه ای رسیده است. نظم سیاسی حاکم نیز دیگر هیچگونه اعتباری میان مردم ندارد و به کلی رسوا شده است. فساد درونی دستگاه دولتی اوج گندیدگی نظم موجود را نشان می دهد.

تجربه در تمام جهان به وضوح نشان داده است وقتی که یک نظم با بحران های لاینحل مواجه باشد، وقتی که تمام سیاست های طبقه حاکم حتی برای تخفیف بحران ها به شکست انجامیده باشند، وقتی که فساد تمام ارکان رژیم را فراگرفته باشد، بدان معناست که طبقه حاکم دیگر نمی تواند به شیوه پیشین بر مردم حکومت کند و جامعه به تغییر نیاز دارد. از دیگر سو، به نظر نمی رسد که اکنون دیگر بتوان کسی را پیدا کرد که این واقعیت را انکار کند که توده های مردم ایران نمی خواهند و نمی توانند وضع موجود را تحمل کنند. آنها این واقعیت را به وضوح در مبارزات خود که در آبان ماه گذشته تا مرحله قیام ارتقاء یافت و هم اکنون موج گسترده ای از اعتصابات کارگری مهم ترین صنایع کشور را فراگرفته است، نشان داده اند. این همان موقعیت انقلابی است که جامعه ایران در آن به سر می برد. این که تاکنون این وضعیت به انقلاب نیانجامیده است، علت آن چیزی جز عقب ماندگی عامل ذهنی و آمادگی طبقه انقلابی برای انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی نیست. چرا که تمام شرایط عینی انقلاب در ایران فراهم است. با این همه طبقه انقلابی جامعه با مبارزات و اعتصابات گسترده خود به وضوح نشان می دهد که به سرعت برای روی آوری به انقلاب آماده می شود. این که تحت چنین شرایطی بالاخره جامعه چه مسیری را طی خواهد خواهد کرد، و پیروزی که بر چه چگونه قطعیت خواهد یافت، البته وابسته به روند مبارزه طبقاتی و تحولات آتی جنبش است. اما در هر حال این واقعیت به جای خود باقی است که طبقه حاکم دیگر نمی تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند. سراسر ایران یک انبار باروت آماده انفجار است و تمام ترس طبقه حاکم و جیره خوران آن از انفجاری سیاسی است که طومار نظم موجود را در هم خواهد پیچید.

کافی است اشاره شود که در جدیدترین نمونه، رژیم جنایتکار حاکم، چند روز پیش یک کارگر به نام مصطفی صالحی را به اتهام شرکت در تظاهرات سال ۹۶ اعدام کرد. البته در جامعه سرمایه داری عناصر بی طبقه، ولگرد و بز هکاری وجود دارند که نه فقط اهل مبارزه نیستند، بلکه اتفاقاً همدست پلیس اند و با پلیس در سرکوب مبارزان علیه نظم موجود، همکاری می کنند. بیاد آوریم که حسین همدانی فرمانده پیشین سپاه محمد رسول الله تهران، خودش در مصاحبه ای اعتراف کرد که در جریان سرکوب تظاهرات سال ۸۸ از همین افراد بز هکار و اوباش علیه مردم استفاده کرد. اما سرشت معترضین به نظم موجود در سال های ۹۶ و ۹۸، از این اوباش همکار پلیس به کلی جدا بوده و هست. مردمی که به ویژه از دی ماه ۹۶ به نبردی رو در رو با نظم حاکم برخاسته اند، کارگران، زحمتکشان و تهی دستان فقیر و بیکاری هستند که زیر شدیدترین فشار نظم اقتصادی و سیاسی موجود به نبرد برخاسته و طبیعی است که وقتی به مبارزه علیه این نظم روی می آورند، خشم خود را با حمله به نهادهای اقتصادی و ارگان های نظم استبدادی- پلیس نشان دهند و به قهر انقلابی متوسل شوند. این خشونت نیست. این یک حق انکار ناپذیر مردمی است که رژیم پلیسی - استبدادی با وحشیانه ترین خشونت آن ها را به بند کشیده است.

اما فقط این جمعیت میلیونی بیکاران و گرسنگان در سراسر ایران نیستند که به گفته جامعه شناس در تهران، خوزستان، کردستان، کرمانشاه انبار باروت اند و هر لحظه قابل اشتعال. سراسر ایران یک انبار باروت است. موج وسع اعتراضات کارگری که هم اکنون در بخش بزرگی از ایران شاهد آن هستیم، نمونه برجسته دیگری از انفجار خشم و نفرت عمومی کارگران و زحمتکشان از نظم ستمگرانه موجود است. مبارزاتی که هر روز دامنه وسیع تری به خود می گیرد و چیزی نخواهد گذشت که تمام نظم ستمگرانه حاکم را در آتش شعله های خود نابود خواهد کرد.

دلایل آن نیز پوشیده نیست. تمام مبارزاتی که در جامعه ایران به اشکال مختلف ادامه دارد، ریشه در تضادها و بحران های عمیقی دارد که کلیت جوانب حیات اقتصادی- اجتماعی و سیاسی نظم حاکم را فراگرفته است. سیاست های تا کنونی طبقه حاکم برای تخفیف تضادها و تعدیل این

NEET-1 مخفف سه کلمه « Not in Education, Not in Employment, Not in Training » است.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید
با یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**



دیروز، امروز، فردا (در یادمان جانفشاندگان تابستان خونین ۶۷)

شده در سلول های انفرادی و "تابوت" و "خانه های امن" شکنجه، مایه گرفته است. دیروزمان با کشتار و مرگ سال های ۶۰ تا ۶۷ چه اندوه بار گذشت. و امروزمان، با دستگیری و کشتار و اعدام جوانان و توده های معترض در اعتراضات دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ چه زخم هایی بر شانه ها گذاشته است. کشتار جوانان و توده های جان برکفی که علیه سرکوب و ستم، بی کاری و بی حقوقی، گرانی و تورم و در اعتراض به چهار دهه بیدادگری بپا خاستند، قیام کردند تا فردایمان بسان دیروز و امروزمان تیره و تار نباشد. جوانان سلحشور و دستگیرشدگانی که این روزها یک به یک در انتظار اعدام و

طناب دار نشسته اند. دیروزمان با کشتار ۵ هزار زندانی سیاسی در تابستان تفتان ۶۷ گذشت و امروزمان، با کشتار ۱۵۰۰ نفر از معترضان خیابانی در آبان ۹۸ تجسم یافته است. دیروزمان، در گستره اعدام های سال ۶۰ با خاطرات تلخ بجا مانده از آن سال های آتش و خون در آمیخت و امروزمان در آئینه چشم های مصطفی صالحی نمایان است. جوانی از خیل انبوه معترضان خیزش انقلابی دیماه ۹۶ که روز چهارشنبه ۱۵ مرداد ماه جاری در زندان خمینی شهر اصفهان اعدام شد. دیروزمان، با صف های بلند اعدام به انتظار گذشت و امروزمان در روز شمار فرا

در صفحه ۱۰

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 882 August 2020



تلویزیون دکراسی شورایی

فرباد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می شود.

مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:
۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی